

Middle Iranian words in the Talmud Bavli: mesachat Berachot Language Studies

Azadeh Ehsani Chombeli*

Abstract

The Babylonian Talmud consists of six divisions (Shisha Sedarim) that are as follows: Zeraim (seeds), Moed (festivals), Nashim (women), Neziqin (damages), Qodashim (holies) and Tohorot (purities). Each of these main sections contains several masechtot called a tractate in English. Tractate Berachot (blessings) is the first tractate of the first division of the Babylonian Talmud. This article examines 24 Middle Persian words attested in the tractate mentioned above. Each word's usage in the context is demonstrated, and the realm every word belongs to such as cultural, social, and political areas is indicated. Moreover, the Middle Persian equivalent of each word -if used in the existing Middle Persian texts- is provided.

Keywords: Babylonian Talmud, Aramaic, Middle Persian, Berachot, Talmudic Aramaic, Pahlavi.

Introduction

The subject of loanwords is of assistance in studying historical sociology, cultural relations of societies, and the influence of societies on/from each other. Yoonjung Kang, in his essay "Loanwords" (2013), states: "Loanwords are studied from many different perspectives, touching upon different subfields of linguistics, including phonetics, phonology, morphology, and semantics, as well as sociolinguistics and historical linguistics." According to the above definition, it can be inferred that the research on the words entered from Middle Persian to the Babylonian Talmud can benefit the studies of

* PhD in Ancient Languages and Cultures, Concordia University, Montreal, azadeh.eh@gmail.com

Date received: 24/12/2024, Date of acceptance: 26/01/2025



the history and structure of the Persian language. On the other hand, it can provide a window into the correlation history between the two religious communities of Sasanian Iran in terms of cultural, social, and historical relations. Examining loanwords in the target language can show the power and agency of the donor language in the fields related to those words.

Materials and Methods

The method used in the following article is library research based on original texts. The article focuses on Persian loanwords in the Babylonian Talmud which is considered philological research in historical linguistics. The original material of the study is the Babylonian Talmud.

Discussion and Result

In the present article 24 Talmudic words are being examined for their Iranian roots. The examined words are as follows:

גושפּנָקָא , פּרָסִיִים, פּרָסָה, דִינָר, פּרָגוּד, פּלִשְׁיטִי, כְּעֵבִין, כּסָּנִין, רִיסְתָּנָא, שְׁבוּר ,
אפּדָנָא, הַרְמָנָא, פְּרִיסְתָּקָא, בֵּי שְׁבוּר, דְּגִלְתָּא, שְׁבִיסְתָּנָא, בַּר פְּחֵתִי, טְרִיתָא, זְמָנָא,
רְסִתָּקָא, וַיִּתְּ, אַבְרוּטִי, דּוּבְשָׂא, הַמֵּינָא.

The words are provided in their respective sentences. Subsequently, since the Talmud has never been translated to Persian, the Persian translation of each Talmudic sentence is provided. Afterwards, the Talmudic words' transcriptions, and equivalent Iranian terms are specified. There are Talmudic Persian words that are not attested in the existing Middle Persian texts, however their Iranian roots are plausible. Words are classified into 10 categories namely administration and politics, geography, food, social culture, clothing, Iranian mysticism, proper nouns, architecture and urban planning, unit of measurement, and name of ethnic groups. Every word is examined in terms of cultural and social backgrounds, attestation in Iranian languages –mainly Middle Persian- and possible etymology.

Although a number of middle Persian words of the Babylonian Talmud are not new words to Iranists, the type of their usage and also the difference in their pronunciation with the common and well-known Iranian pronunciations can pave the way for studies in the field of historical linguistics and the evolution of the Persian language.

Conclusion

As the first attempt to categorize and determine the frequency of Persian words in the opening mesachot of the Babylonian Talmud, this article is the initial attempt to pursue this research path. The following classification is employed in order to sorting loanwords in the present article. Including Dinar and Pashiz (currency units) 6 words in the field of governance and politics, 6 words regarding food, a mystical term (Parde -ye Ghaib), 1 proper noun (Shapur), two Units of measurement (Farsang and Zaman), an ethnic name (Persian), 3 geographical names (Tigris, Beit Shapur, and Shabstan Bridge), two terms regarding architecture and urban planning (Apadana and Rustaq), an unknown term concerning popular culture (Ristana or Dastana) and one word concerning clothing (Hamiyan) are examined.

If all the Iranian words and terminology of the Babylonian Talmud are recognized and categorized , the scope of linguistic, religious, cultural, and social exchanges between Jewish and non-Jewish (mainly Zoroastrian) communities of Sassanian Iran can be revealed to some extent.

Bibliography

- Black, J., & Breckwoldt, T. (2000). *A concise dictionary of Akkadian*. Wiesbaden Harrassowitz.
- Hassan bin Mohammad, *History of Qom (1385)*, Research: Ansari Qomi, Mohammad Reza, *World Treasure of Islamic Manuscripts*. [In Persian]
- Jastrow, M. (2004). *Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature*. Baker Academic.
- Kang, Yoonjung (2013). Loanwords. *obo in Linguistics*. doi: 10.1093/obo/9780199772810-0027
- Kent, Ronald G., (1950), *Old Persian: grammar, texts, lexicon*, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.
- Mackenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Routledge.
- Mackenzie, David Neil (1379), *A concise Pahlavi Dictionary*, translator: Mahshid Mirfakhrai, Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Sokoloff, M. (2002). *A dictionary of Jewish Babylonian Aramaic of the Talmudic and geonic periods*. Ramat-Gan, Israel: Bar Ilan University Press ; Baltimore.
- Steinsaltz, Adin (2012). *Koren Talmud Bavli, Volume 1: Berachot*. Koren Publishers.

واژگان ایرانی میانه در تلمود بابلی: رساله براخوت (ברכות)

آزاده احسانی چمبلی*

چکیده

مجموعه‌ی تلمود بابلی شامل شش بخش کلی با نامهای زراعیم (זרעים) (بذرها، دانه‌ها)، مועد (מועד) (عیدها، جشنها)، ناشیم (נשים) (زنان)، نزیقین (נזיקין) (خسارت‌ها، ضررها)، قداشیم (קדשים) (مقدسات) و طهورت (טהרות) (طهارت‌ها، پاکیزگیها) است. هر کدام از این سرفصلهای کلی شامل چند رساله هستند. رساله‌ی براخوت نخستین رساله از بخش اول تلمود، یعنی بخش زراعیم است. در این مقاله 24 واژه‌ی فارسی به کار رفته در این رساله معرفی می‌گردند. در این پژوهش شکل فارسی میانه‌ی واژگان در صورت کاربرد آنها در متون فارسی میانه‌ی موجود - نشان داده شده است و همچنین چگونگی کاربرد واژگان در جمله، و این که هر واژه به چه حوزه‌ای از تاریخ و فرهنگ اشاره دارد بررسی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: تلمود بابلی، آرامی، فارسی میانه، رساله‌ی براخوت، آرامی تلمودی، پهلوی.

1. مقدمه

موضوع واژگان دخیل از زبانی به زبان دیگر می‌تواند در پژوهش‌های جامعه‌شناسی تاریخی، روابط فرهنگی جوامع و بسترهای تاثیر و تاثر جوامع بر/از یکدیگر یاریگر باشد.¹ یوتجونگ کانگ در مقاله‌ی واماوژه (2013) می‌گوید: "واماوژه‌ها از دیدگاه‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرند و زیرشاخه‌های مختلف زبان‌شناسی، از جمله آواشناسی، واج‌شناسی، ریخت‌شناسی، و معناشناسی، و همچنین زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی تاریخی را مورد

* دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه کنکور دیا، کانادا، azadeh.eh@gmail.com

تاریخ دریافت: 1403/10/03، تاریخ پذیرش: 1403/11/07



بررسی قرار می‌دهند." نظر به تعریف بالا، می‌توان گفت که پژوهش در مورد واژگان دخیل از فارسی میانه به تلمود بابلی می‌تواند به مطالعات تاریخ و ساختار زبان فارسی یاری رساند و از دیگر سو دریچه‌ای به تاریخ و چگونگی روابط میان دو جامعه‌ی مذهبی زرتشتی و یهودی بابل ساسانی بگشاید. این که کدام دسته از واژگان از زبان فارسی به تلمود راه یافته‌اند حوزه‌ی پژوهشی جالب توجهی است که می‌توان به یاری آن به بخشی از روابط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی این دو گروه دینی پی برد. بررسی واژگان فرضی در زبان مقصد می‌تواند نشان‌دهنده‌ی قدرت و عاملیت زبان مبدا در حوزه‌های مربوط به آن واژگان باشد. برخی از مسائلی که در مطالعه‌ی وام‌واژه‌ها مطرح می‌شوند عبارتند از: وام‌واژه‌پذیری - چرا کلمات قرض‌گرفته می‌شوند؟ آیا احتمال قرض‌گرفتن انواع خاصی از کلمات بیشتر از سایرین است؟ ظهور و تکامل وام‌واژگان چگونه به کار گرفته می‌شوند؟ و در طول زمان چگونه تکامل می‌یابند؟ چرا و چگونه کلمات فرضی از نظر واج‌شناختی، صرفی و معنایی با زبان مقصد سازگار می‌شوند؟ وام‌واژه‌ها در مورد ساختار واژگان به ما چه می‌گویند؟ و عوامل برون‌زبانی، مانند املاء، زمینه اجتماعی سیاسی وام‌گیری، و نگرش زبانی چگونه بر وام‌واژه‌ها تأثیر می‌گذارند؟ (کانگ: 2013) در این پژوهش واژگان فارسی با نظر به موارد بالا بررسی شده و تلاش می‌شود در جای مناسب به برخی از این چالشها پاسخ داده شود.

از دیگر نکات مهم در پژوهش واژگان دخیل از فارسی به آرامی می‌توان به یافتن واژگان فارسی میانه‌ای که در متون فارسی میانه‌ی به‌جا مانده دیده نمی‌شوند اشاره کرد. باید توجه داشت که جستجو برای واژگان فارسی دخیل در متون غیرفارسی دوران میانه می‌تواند به گنجینه‌ی واژگان فارسی میانه بیفزاید. در مقاله‌ی پیش‌رو ذیل هر واژه توضیحاتی درباره‌ی این که واژه از نظر کاربرد به چه حوزه‌ای تعلق دارد و می‌تواند چه اهمیتی در پژوهش‌های زبان، فرهنگ و ادب فارسی داشته باشد، آورده شده است. واژگان و اصطلاحات به کار رفته در هر بخش از تلمود به تناسب موضوع رسالات می‌توانند متفاوت بوده و از نظر اهمیت دسته‌بندی شوند. گاهی کاربرد نامهای خاص افراد و مکانهای جغرافیایی که در تلمود بابلی آمده‌اند به اندازه‌ی اصطلاحات سیاسی، اداری و فرهنگی اهمیت ندارند. در این رساله (برخوت) عمدتاً اصطلاحات و واژگانی در حوزه‌های خوراک، نام‌های جغرافیایی، اصطلاحات رسمی و اداری به کار رفته‌اند. واژگان مورد پژوهش در بستر جمله آورده شده‌اند تا شکل کاربرد آنها در جمله نیز دیده شود.

2. شرح واژگان

1.2 וְלִשְׁפָּנָא: בְּגוֹבְתָא דְפְרִזְלָא וְלִסְתְּמִיָּהּ בְּגוֹשְׁפָּנָא דְפְרִזְלָא. (Ber.6a)

[خاکستر را] در لوله ای آهنین - مهر و موم کرده با انگشتبانک (مهر) آهنین - بریزد. (براخوت، 6الف)

גוֹשְׁפָּנָא: انگشت پانگ (gushpanqā)، صورت جمع آن גוֹשְׁפָּנָי (gushpanqei) می باشد. این واژه احتمالاً فارسی میانه یا پارسی است. حرف פ در پایان بسیاری از واژگان فارسی میانه ی دخیل در تلمود به جای پسوند "گ" پهلوی می آید و در تلفظ آرامی شرقی "ق" خوانده می شود.

اصل واژه احتمالاً انگشت پانک anguštpānak به معنای انگشتر خاتم بوده است. این واژه در زمره ی واژگانی با بار رسمی، دولتی و حقوقی است. هجای "ان" از اول و همخوانی از آخر واژه ی انگشت افتاده اند. در زبان آرامی قرار گرفتن سه همخوان ساکن در کنار هم بسیار کم سابقه است، به همین علت همخوان "ت" حذف شده است. (Steinsaltz, 2012:32) این واژه در بخشهای دیگری از تلمود بابلی مانند رساله ی گیتین (Gittin 57a 58a) و شبات (Shabb. 66b) نیز به کار رفته است.

باید توجه داشت که "ק" در آرامی شرقی و بسیاری از زبانهای سامی "ق" خوانده می شود، معمولاً "گ" های فارسی میانه با "ק" نشان داده می شوند. اگر طبق تلفظ آرامی غربی و برخی زبانهای سامی "ק" را "ک" بخوانیم، (چنانکه امروزه در میان پژوهشگران تلمود در دانشگاهها و محافل غربی مرسوم است) آنگاه واژگان پهلوی تلمودی ای که به "ק" ختم می شوند نیز می بایست به "ک" ختم شوند. در بسیاری از موارد تلفظ "ک" پایانی با خط پهلوی - البته با در نظر گرفتن مقوله ی املائی تاریخی - همخوانی دارد.

2.2 אָמַר רַבּוֹן גְּמְלִיאֵל: בְּשִׁלְשָׁה דְבָרִים אוֹהֵב אֲנִי אֶת הַפְּרִסְיִים: הֵן צְנוּעִין בְּאֶכְלָתָן,

וּצְנוּעִין בְּבֵית הַכֶּסֶף, וּצְנוּעִין בְּדָבָר אַחֵר. (Ber. 8b)

ربی گملیئل گفت: "من پارسیان را در سه چیز دوست دارم. آنها در خوردن متواضع اند، در اجابت مزاج متواضع اند و در آن کار دیگر متواضع اند." (براخوت، 8ب)

פְּרִסְיִים: پارسیان (Parsiim)، شکل جمع واژه ی پارسی با نشانه ی جمع آرامی im. در فارسی میانه (Pārsīg).

این واژه در ترکیب با واژگان دیگر مانند "خرمای پارسی"، "زبان پارسی" و ... در تلمود بسیار به کار رفته است. در رساله ی براخوت نیز چندین بار واژه ی پارسیان به کار رفته است، از جمله بخش 46ب، 56 الف و 59 ب. مثلاً در همین رساله بخش 26 الف اصطلاح "دستشویی های پارسی" (בְּתֵי כִסְאֵי דְפַרְסָאִי) نیز به کار رفته است. این واژه نام خاص بوده و به تنهایی اهمیت زبان‌شناسانه ی چشمگیری ندارد، اما هر جا که این واژه به کار رفته است می‌توان مطالب درخور توجهی درباره ی تاریخ و فرهنگ ایرانیان آن روزگار را دریافت. برای نمونه در همین جمله اشاره ی ربی گملیل به شیوه ی میانه روانه ی ایرانیان در امور مطروحه جالب توجه است. نام قوم ماد نیز به صورت (מַדַּי) با تلفظ mā dai در تلمود دیده می‌شود. در رساله ی پدران از ربی ناتان (Avot d-Rabbi Natan) دو واژه پارس و ماد همراه یکدیگر آمده‌اند. در این رساله چنین می‌خوانیم: **וְאִין לָךְ עוֹשֵׁר כְּעוֹשֵׁר שֶׁל מַדַּי. וְאִין לָךְ גְּבוּרָה כְּגְבוּרָה שֶׁל פָּרַס.** "و [هیچ] ثروتی همچون ثروت ماد نیست. و [هیچ] قدرتی همچون قدرت پارس نیست.

3.2 אָבֵל לְתַפְלָה – מְהֵרָה. וְעַד כִּמָּה؟ עַד פְּרָסָה. (Ber.15a)

اما برای نماز باید [آب] جست. و تا چقدر [برای جستجو باید رفت]؟ تا فرسنگی (یک فرسنگ). (براخوت، 15الف)

פְּרָסָה: فرسنگ؛ واحد اندازه گیری طول (parsa)، در فارسی میانه: ²frasang. این واژه از واژگان مربوط به واحدهای اندازه گیری است. معمولاً در هر جغرافیایی استانداردهای ویژه ای در حوزه ی اندازه گیری وجود دارد و طبیعتاً که در میان همه ی اقوام ساکن در ایران آن روزگار میزان ها و اصطلاحات مشترکی به کار رود.

4.2 מַעֲשֵׂה בְּחֻסֵּי אֶחָד שֶׁנָּתַן דִּינָר לְעַנִּי בְּעָרְבֵי רֵאשׁ הַשָּׁנָה. (Ber.18b)

ماجرای مرد پرهیزگاری که در شب روش هَشָנָא (سال نو) به مرد فقیری دیناری داد. (براخوت 18ب)

דִּינָר: دینار (dinar)، سکه ی زر، در فارسی میانه dēnār.

وام واژه ی مورد اشاره در این روایت، واحد پول ایران ساسانی است که طبیعتاً در میان همه ی شهروندان شاهنشاهی یکسان است.

5.2 תְּכַרְתִּי, בּוֹאֵי וְנָשׂוּט בְּעוֹלָם וְנִשְׁמַע מֵאַחֲרָי הַפְּרָגוּד מֵה פּוֹרְעָנוֹת בְּא לְעוֹלָם... וְאָמְרָה לָהּ תְּכַרְתִּי: תְּכַרְתִּי, מֵה נִשְׁמַע מֵאַחֲרָי הַפְּרָגוּד? (Ber.18b)

ای دوست من! بیا در جهان بگردیم و [راز] سوی دیگر [پشت] پرده [ی غیب] را بشنویم، [تا بدانیم] چه بلایی بر سر دنیا می آید... و به دوستش گفت: ای دوست من! از سوی دیگر پرده چه شنیدی؟ (براخوت، 18ب)

פְּרָגוּד: پرده (pargod)، این واژه با جابجایی "گ" و "دال"، "پردگ pardag" خوانده می شود که همان تلفظ فارسی میانه ی "پرده است. با توجه به این که شکل نوشتاری "گ" و "دال" هم در خط پهلوی و هم در خط عبری تقریباً مشابه است، چنین جابجایی ای در حین نسخه نویسی در هر دو خط می تواند رخ داده باشد. در این که این واژه از واژگان دخیل از فارسی میانه به آرامی است تردیدی وجود ندارد، اما نظر شای سکوندا درباره ی واژه این است که این واژه از واژه ی یونانی παραγαύδιον که خود وام واژه ای از فارسی میانه می باشد، باز مانده است. شای سکوندا این واژه را برگرفته از واژه ی parigund فارسی میانه می داند و همان معنای جامه و پرده را مد نظر دارد. (Steinsaltz, 2012:124)

نکته ی جالب توجه در این روایت، استفاده از اصطلاح مشهور پرده ی غیب و یا اسرار پشت پرده است، که در ادب فارسی نمونه هایی دارد. این اصطلاح را می توان اصطلاحی عرفانی در شمار آورد و استفاده از آن در تلمود بابلی حاکی از بده بستان های عمیقی در حوزه ی دین و فرهنگ است.

صبح امید که بد معتکف پردهٔ غیب گو برون آی که کار شب تار آخر شد

"حافظ"

6.2 הַאִי סוּדְרָא תְּפִילִין דְּאַזְמְנִיָּה לְמִיצַר בֵּיהּ תְּפִילִין, צַר בֵּיהּ תְּפִילִין – אָסוּר לְמִיצַר בֵּיהּ פְּשִׁיטָי. (Ber.23b)

این پارچه ی تفیلین (جعبه ی چرمی کوچک حاوی دعا که یهودیان هنگام نماز به پیشانی و بازو می بندند)، که برای بستن تفیلین تعیین شده است، برای بستن پیشیزها (سکه ها) ممنوع است. (براخوت، 23ب)

פְּשִׁיטָי: سکه ها (صورت جمع)، شکل مفرد آن פְּשִׁיטָא (peshita) است، احتمالاً صورتی از پیشیز pišiz در فارسی میانه به معنی "سکه ی مسی". با توجه به شکل متصل حرف "ز" در خط

پهلوی، می توان تبدیل "ز" به "ت" را در هنگام نسخه نویسی مد نظر داشت. البته این موضوع که خواننده ی آرامی زبان متن فارسی میانه واژه ی پیشیز پهلوی را پشتیت خوانده باشد نیز می تواند محتمل باشد، هر چند احتمال دوری به نظر می آید، زیرا شهروندان بابل ساسانی دست کم می بایست با تلفظ واژه ی پر کاربرد و مشهوری چون واحد پول آشنا بوده باشند. این واژه نیز همانند دینار واحد پول رایج در شاهنشاهی بوده و کاربرد آن در میان شهروندان ایرانی امری طبیعیست.

7.2 עֲשָׂאן כְּעִבְרִין – תִּיבְרִין. (Ber. 38a)

اگر کعاوین (کعاخین) ساخته [به جدا کردن بخشی از خمیر] مکلف است. (براختوت، 38 الف) **כְּעִבְרִין**: "کعاوین" در برخی نسخه ها **כְּעִבְרִין** (کعاخین)، نام نوعی نان است. "ی" و "نون" در آخر واژه نشانه جمع آرامی است. اصل واژه کعاخین است و از آنجا که **כ** و **כ** در نسخه نویسی می توانند خلط شوند کعاوین نیز در نسخ دیده می شود. این واژه که در عربی نیز به صورت "کعک" کاربرد دارد، دخیل در آرامی بوده و آن را از "کاک" فارسی دانسته اند. (Steinsaltz, 2012:254). واژگان فارسی مربوط به خوراک ها در تلمود بسامد نسبتا بالایی دارند. این واژگان گاهی اشاره به محصولات محصولاتی که بومی ایران هستند دارند و در نتیجه کاربرد آنها نشان از داد و ستد فرهنگی ندارد، اما گاهی -مانند واژه ی کاک در اینجا- رواج دستورالعملهای پخت و پز ایرانی در میان جامعه ی یهودی را نشان میدهد که به دلیل سکونت دراز مدت یهودیان در ایران امری طبیعی بوده و احتمالا همه ی اقوام ساکن در منطقه دستورالعملهای پخت و پز مشترک بسیاری داشته اند. اصولا یهودیان در هر منطقه ای در غرب آسیا و شمال آفریقا که ساکن شده اند به دلیل حضور تاریخی طولانی در زمینه های گوناگون مانند زبان، فرهنگ عامه و ... با مردم بومی تفاوت چندانی ندارند.

8.2 רב יהודה הנה עֲסִיק לִיה לְבָרִיה בִּי רב יהודה בַּר חֲבִיבָא, אֲיִתּוּ לְמַמְיָהוּ פַת

הַבָּאָה בְּכֶסֶן. (Ber. 42a)

ربی یهودا در خانه ی ربی یهودا پسر حاویوا مشغول [عروسی] پسرش بود هنگامیکه برایشان نان کیسانین آوردند. (براختوت، 42 الف)

כֶּסֶן: کیسانین (kissanin) نوعی نان است. "ین" در پایان واژه علامت جمع است. شکل مفرد واژه کیسان یا کیسانا ثبت شده است. این واژه به نوعی نان که به عنوان دسر و برای

واژگان ایرانی میانه در تلمود بابلی: رسالهٔ براخوت (ברכות) (ازاده احسانی چمبلی) 225

پذیرایی مصرف می شده است اطلاق شده است. ریشه و مبدا واژه معلوم نیست. مفسرین سنتی تلمود آن را نوعی شیرینی و گاهی شیرینی مغزدار می دانند، تصور این که نام این شیرینی از واژه ی آرامی (כיס/כיסא) به معنی کیف و جیب برآمده باعث چنین توصیفی از این شیرینی شده است. (Jastrow, 2004:633) اما مفسرین گوناگون تلمودی برای این واژه اصل یونانی و فارسی نیز پیشنهاد کرده اند. (Steinsaltz, 2012:273) در فارسی بودن این واژه تردید وجود دارد، اما اگر فارسی باشد، جزو واژگانیست که رواج آشپزی رایج در ایران بین یهودیان ایرانی را نشان میدهد.

9.2 רבא ורבי זירא איקלעו לבי ריש גלותא, לבתר דסליקו תפא מקמיהו נדרו להו ריסתנא מבין ריש גלותא. (Ber. 42a)

رَوَ (نام یکی از علمای مشهور) و و ربی زیرا (نام یکی از علما) در خانه ی راس الجالوت بودند، پس از جمع کردن میز از جلوی آنها (پایان مهمانی)، از خانه ی راس الجالوت برای آنان ریستانا (نوعی پیشکشی) فرستاده شد. (براخوت، 42الف)

ריסתנא: در نسخه های دیگر (distenā) آمده است. این واژه احتمالاً با واژه ی "دست" فارسی ارتباط دارد. از آنجا که بر پایه ی توصیفات تلمود فضای فرهنگی خانه ی راس الجالوت بسیار تحت تاثیر فرهنگ ایرانی بوده است، این شیوه ی پیشکشی فرستادن برای مهمان می بایست برگرفته از فرهنگ ایرانی بوده باشد.³ در ترجمه های سنتی تلمود این واژه "مشتی / یک مشت هدیه، و میوه ی اهدایی" ترجمه شده است. (Steinsaltz, 2012:274). ظاهراً در خانه ی راس الجالوت پس از پایان مهمانی نیز از سوی صاحب خانه به مهمانان نوعی پیشکشی (احتمالاً خوراکی) هدیه می شده است. این واژه به رواج موضوعی مربوط به فرهنگ عامه در میان ایرانیان فارغ از دینشان اشاره دارد.

10.2 אמר ליה שבור מלכא לשמואל: אמריתו דחכמיתו טובא, אימא לי מאי חזינא בקלמאי! (Ber. 56a)

شاپور شاه به شموعیل گفت: "شما می گوید بسیار دانایید، [اگر چنین است] بگوئید من [امشب] چه خوابی خواهم دید؟ (براخوت، 56 الف)

שבור: شاپور (Shavor)، این نام معمولاً در تلمود به شاپور یکم اشاره می کند. گاه در حکایتیهای از تلمود گفتگوهای شاپور یکم و ربی شموعیل نقل شده اند. البته نام شاپور شاه در

تلمود لزوما همه جا به شاپور اول اشاره ندارد، و به نظر می‌رسد که این نام گاهی به عنوان لقب عام برای دیگر شاهان ساسانی و حتی گاهی لقبی برای خود ربی شموعیل به کار رفته است.⁴

11.2 אָמַר לִיהוּ: תְּזַאי אֶפְדָּנָא דְאַבְיֵי דְנַפְלִי וְכִסְיִין אֶבְקִיהּ... (Ber. 56a)

אָמַר לִיהוּ: תְּזַאי אֶפְדָּנָא דְיָדֵי דְנַפְלִי. (Ber. 56a)

بدو گفت: "[در خواب] دیدم که خانه ی آبیاه (از علمای مشهور تلمودی) فرو ریخت و خاکش مرا در بر گرفت... (براخت، 56 الف)

بدو گفت: "[در خواب] دیدم که خانه ام فرو ریخت. (براخت، 56 الف)

אֶפְדָּנָא: خانه، آپادانا (Apadā)، این واژه در کتاب دانیال (11:45) نیز آمده است و می‌بایست جزو واژگان کهن دخیل در فرهنگ و زبان یهودیان باشد.⁵ برخی واژگان فارسی کتاب مقدس که عموماً در بخشهای عبری-آرامی کتاب مقدس مانند کتابهای دانیال و عزرا آمده‌اند، معمولاً نزدیک به تلفظ فارسی باستان ثبت شده‌اند. کتابهایی که واژگان فارسی را شامل می‌شوند عمدتاً آنهایی هستند که پس از تبعید بابلی و در پیوند با ایران هخامنشی به نگارش درآمده‌اند. از آنجا که واژه ی "بیت" به معنی خانه نیز در تلمود دیده می‌شود، شاید بتوان گفت که بین "بیت" و "آپدنا" تفاوتی وجود داشته است. آنچه مسلم است این است که "آپدنا" در تلمود همواره به معنی خانه به کار رفته است، اما می‌توان گفت که این خانه احتمالاً از نظر ویژگی‌های معماری منطبق با معماری رایج در ایران آن روزگار بوده است.

از دیگر واژگان کهن فارسی دخیل در آرامی کتاب مقدس می‌توان به واژه ی גִּזְבָּר (gizbar) به معنی گنجور و خزانه دار اشاره کرد. این واژه نیز جزو واژگان فارسی کتاب مقدس (کتاب عزرا، بخش اول، آیه 8) است که در تلمود نیز دیده می‌شود. حرف نون در ساختار این واژه حذف شده است، زیرا کنار هم آمدن سه همخوان ساکن در آرامی بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد. این واژه که بازمانده ی واژه ی (ganzabara) در فارسی باستان است، در فارسی میانه به صورت (ganjwar) باقی مانده است. (gizbar) در کتاب مقدس در ترکیب ("میترا گنجور: מִתְרָא דְגִזְבָּר") به کار رفته است و جزو واژگان کهن در فرهنگ و زبان یهودیان است. واژه ی "گنیزه" به معنای محل نگهداری نوشتارهای مقدس کهنه و غیر قابل دسترس که پس از جمع‌آوری در گنیزه، مدفون خواهند شد نیز از واژه ی گنج فارسی بازمانده است. واژه ی سه حرفی "گ: گ"، "ن: ن" و "ج: ز: آ" در عبری و آرامی چنان‌جا افتاده است که همانند ریشه ی فعلی در بابهای مختلف صرف می‌شود.

واژگان ایرانی میانه در تلمود بابلی: رسالهٔ براخوت (ברכות) (ازاده احسانی چمبلی) 227

12.2 אָזל אַכל פֿיה קוּרצֿי פֿי מלְפָא, אָמר: אִיפֿא חד גְּבָרָא בִּיהוּדָאי דְּקָא דִּיין דִּינָא בְּלָא הֶרְמָנָא דְּמלְפָא. (Ber. 58a)

[آن مرد] نزد شاه (در اینجا شاه ساسانی مد نظر است) رفت و خبر داد و گفت: "مردی از یهودیان بدون فرمان شاه حکم (داوری) می دهد." (براخوت، 58 الف)

این جمله اشاره به موضوع عدم استقلال سیاسی و حقوقی یهودیان بابل در دوران ساسانی دارد. استقلالی که بر اساس خود تلمود بابلی در زمان اشکانیان وجود داشته و این تغییر شرایط در دوران ساسانی برای یهودیان منطقه چالشهایی را به وجود می آورده است.⁶

הֶרְמָנָא: هَرْمَانَا (harmānā) همان واژه ی فرمان (framān) در فارسی میانه است. در پارتی و ارمنی نیز با پیشوند (hra-) دیده می شود.⁷ (Sokoloff, 2002:390-391) این واژه در تلمود منحصرًا به حکم و دستور شاهی اطلاق می شود، در نتیجه جزو واژگان دولتی/حقوقی رایج در کل شاهنشاهی بوده است و می توان گفت نشان از تبعیت جامعه ی یهودی از قوانین رایج کشور دارد.

13.2 שָׁדֵר עֲלִיָּה פְּרִיִּסְתָּקָא... (Ber. 58a)

[شاه برای بررسی] فرستاده ای نزد او فرستاد. (براخوت 58 الف)

פְּרִיִּסְתָּקָא: فرستاده (peristaqā)، در فارسی میانه (firēstag)، در اینجا پیک و فرستاده ی دربار مد نظر است. در تلمود فرستاده ی شاه ساسانی همواره peristaqā خوانده می شود. برای نمونه در رساله ی کتبوت 62الف مامور مالیات دولت نیز بدین نام خوانده شده است. ק"ץ "ق" در پایان واژه جایگزین "گ" در پهلوی است. از آنجا که این واژه به جز از مامور دولت به معنای دیگری در تلمود کاربرد نداشته است می توان آن را در گروه واژگان دولتی/حقوقی دسته بندی کرد.

14.2 מְפִי שָׁבוֹר וְלַעִיל... (Ber. 59b)

از بیت شاپور (نام منطقه ای یا نام کاخ شاپور) به [سمت] بالا [ی رودخانه]... (براخوت، 59ب)
מְפִי שָׁבוֹר: خانه (دربار) شاپور (bei Shavor)، bei تلفظ آرامی تلمودی واژه ی "بیت" به معنای خانه است. از آنجا که در این بخش از رساله درباره ی نام مکانهای جغرافیایی اطراف دجله و فرات سخن گفته می شود، می توان تصور کرد که بیت شاپور نام یک منطقه ی جغرافیایی است. هر چند به قیاس با ترکیب تلمودی מְפִי מְלָפָא به معنی "بیت شاه (دربار)"، می

توان نتیجه گرفت که ممکن است در این روایت به دربار (کاخ محل سکونت) شاپور (که می تواند تبدیل به نام منطقه نیز شده باشد) اشاره شده باشد. اصولاً نامهای جغرافیایی در بررسی های مربوط به واژگان دخیل نشان از بده بستانهای فرهنگی ندارند. اما توصیفات جغرافیایی تلمود از نقاط مختلف ایران دوران ساسانی خود به طور جداگانه می تواند موضوع بسیار درخور توجهی باشد.

15.2 و 16.2... הַרְוֵאָה דְּגִלַּת אֲשֶׁרָא דְּשְׁבִיטָנָא... (Ber.59b)

[کسی که] دجله را از پل شبستان می بیند... (برخوت 59 ب)

דְּגִלַּת: دجله (diglat)، نام دیگر رودخانه ی اروند. این نام بارها در تلمود تکرار شده است. با توجه به یک روایت تلمودی به نظر می رسد که معنای این نام نیز در میان مردمان شناخته می شده است. در روایت مورد اشاره در همین رساله (برخوت 59ب) چنین می خوانیم: "הַרְוֵאָה דְּהַרְוֵאָה דְּגִלַּת" — מְשׁוּם דְּנִשְׁתּוּ מִיָּא דְּדְגִלַּת: ساکنان محوزا (مدائن) تند و تیز هستند زیرا آب دجله را می نوشند. "البته می توان پنداشت که ویژگی ظاهری رود دجله که رودی تیز و خروشان بوده است مد نظر بوده باشد و نه معنای واژه ی tigrā که "دجله" از آن برآمده است.

در فارسی باستان - tigrā صفت است به معنای تیز، اما نام رود دجله که با ستاک - tigrā در فارسی باستان دیده می شود، در اکدی به شکل di-iq-lat دیده میشود که نزدیکترین شکل به واژه ی تلمودی است. با توجه به این که حکمای تلمودی رود دجله را «تند و تیز» می دانند، و یا توجه به واژه ی - tigrā به معنای تیز در فارسی باستان می توان پنداشت که نام رود دجله با کلمه ی tigrā- فارسی باستان پیوند داشته باشد، اما می بایست تلفظ اکدی و تلمودی را نیز در نظر داشت. در تلمود گاهی واژگانی با تلفظ نزدیک به اکدی دیده میشوند که در فارسی نیز کاربرد دارند. (Kent, 1950:186)

שְׁבִיטָנָא: شبستان (Shabistān)، در فارسی میانه (šabestān) به معنی اندرونی، طبق متن نام پلی (אֲשֶׁרָא דְּשְׁבִיטָנָא) بر روی دجله است. البته این پل می تواند به دلیل نزدیکی به شبستان شاه - نامش را از اندرونی دربار گرفته باشد. همانطور که پیشتر دیده شد کاخ شاپور نیز در نزدیکی همین مکان - که با نام پل شبستان شناخته می شود - بوده است.

17.2 אָמַר לִיה: בַּר פֶּחְתֵּי... (Ber. 13b)

بدو گفت: "ای پسر بزرگوار (ای بزرگزاده)!"... (براخوت 13ب)

בַּר פֶּחְתֵּי: بزرگزاده (bar paxtei)، (bar) در آرامی به معنی پسر است اما اصل و ریشه ی واژه ی (paxtei) که در اینجا به صورت جمع آمده است مشخص نیست. این اصطلاح به صورت سستی بزرگزاده ترجمه می شود. مایکل سوکولوف واژه را با تردید بازمانده از (pīhātu) اکدی به معنای حاکم می داند. (Sokoloff, 2002: 896) یکی از نظریه های موجود این اصطلاح را واژه ای پارسی می داند. (Steinsaltz, 2012:93) در این حکایت شخصی که با لقب (bar paxtei) مورد خطاب قرار گرفته است "رَوَ أَبَا أَرِيخَا" از علمای مشهور بابلی است که حدودا بین سالهای 175-250 میلادی میزیسته و گفته می شود متعلق به خانواده ی سرشناسی در بابل بوده است که شجره شان به برادر حضرت داوود می رسيد. وی همچنین بر طبق رساله ی "عوودا زارا 10ب" با اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی در ارتباط بوده و از شکست سلسله ی اشکانی بسیار متأثر گشته است. شاید از جهت روابطش با اردوان وی را "بزرگزاده" می نامند. این واژه اگر فارسی باشد، احتمالا اصطلاحی رایج در فرهنگ عامه و یا نشان دهنده ی منصبی رسمی است.

18.2 נֶאֱמַר אֲבִי: תְּרִיטָא פְּטוּרָה מִן הַחֲלָה. (Ber. 37b)

[ربی] ابایه گفت: "تریتا (ترید، تلیت) مشمول [نان] خلا (نوعی نان آیینی در یهودیت) نمی شود. (براخوت 37ب)

תְּרִיטָא: تریتا یا تلیت (terita)، احتمالا در ایرانی میانه (tarīt) بوده است. به معنی نان خشکی که در خوراک مایع خرد می شود. (Sokoloff, 518) در این روایت باز اصطلاحی از حوزه ی فرهنگ خوراک به کار رفته است.

19.2 و 20.2 זְמַנָּא קְדָא הָוָה קְאָזִיל בְּרִסְתָּקָא דְמַחְזָא... (Ber. 54a)

هنگامی که [ربی مار] در رستاق ماحوزا (یکی از هفت شهر مدائن) راه می رفت ... (براخوت 54الف)

זְמַנָּא: زمان (zimmā)، در فارسی میانه (zamān)، این واژه در کتابهای دانیال و عزرا بارها به کار رفته است و از واژگان کهن دخیل در آرامی و عبری می باشد.

רִסְתָּקָא: رستاق (risteqā)، در فارسی میانه (rōstāg)، این واژه در تلمود به شکل רִסְתָּקָא (rusteqā) نیز دیده می شود. در فرهنگ دهخدا رستاق به دهی که بازار دارد اطلاق شده است. در تاریخ قم نیز چنین می خوانیم: "چون بهرام جور به جانب بلاد ارمنیه می رقت، اتفاقاً رهگذر او بر دیهی بود از تخوم ساوه که آن را طخروود می گویند، بدین دیه آتشکده ای بنا نهاد و آتش در آن برافروخت، و بازاری در آن بدید [پدید] کرد، و قم و رستاقهای آن را بنا نهاد..." (ترجمه تاریخ قم ص 44) اصطلاح رستاق جزو اصطلاحات خاص شهرسازی و معماری در ایران است که طبیعتاً همه ی شهروندان با آن آشنا بوده اند.

21.2 و 22.2 זית נשאמר - לא קטן ולא גדול אלא בינוני, וזהו אגורי. ואמר רבי אבהו: לא אגורי נמו אלא אגרוטי נמו, ואמרי לה: סמרוסי נמו. (Ber. 39a)

زیتونی که گفته شد، نه بزرگ است و نه کوچک، بلکه میانه است و آن "آگوری" است. ربی آباهو گفت: "نامش "آگوری" نه (نیست)، بلکه نامش "آوروتی" (اورود، امرود) [است]، و برخی نامش را "سمروسی" گویند. (براخوت 39الف)
זית: זיתון (zayt)، در فارسی میانه (zayt).

אברוטי: امرود (avruti)، در فارسی میانه (urmōd)، زیتون مورد بحث که در این متن به نامهای مختلفی خوانده شده است احتمالاً همان میوه گواوا است که امروزه در جنوب ایران با نام زیتون محلی شناخته می شود. در زبان اردو این میوه امرود و در زبان سندی زیتون خوانده می شود. احتمالاً دو واژه ی دیگر یعنی آگوری و سمروسی نیز نامهای دیگر این میوه اند که در زبانهای دیگر رایج بوده اند.

23.2 האי דובשא דתמרי מברכין עלניה... (Ber.38a)

بر سر این دوشاب (شیره) خرما، این دعا (تبرک) را بخوانند... (براخوت، 38الف)
דובשא: دوشاب، عسل (dubshā)، این واژه گرچه در فارسی بسیار کهن و سابقه دار است اما احتمالاً در اصل فارسی نیست. در عبری واژه ی דבש (debash) به معنای عسل - که به وفور در کتاب مقدس به کار رفته است - با این واژه همخانواده است. همچنین واژه ی "دبس" در عربی نیز به معنای شیره ی انگور و خرما و عسل به کار می رود. این واژگان احتمالاً برآمده از واژه (dišpu) در اکدی به معنی "عسل/شیره" هستند. اصل واژه اسم مذکر اکدی (dašāpu) به معنی "شیرین" است. (Sokoloff, 2002: 57) اگر بتوان واژه ی دوشاب فارسی را از اصل اکدی

واژگان ایرانی میانه در تلمود بابلی: رسالهٔ براخوت (ברכות) (ازاده احسانی چمبلی) 231

دانست نکته‌ی جالب توجه این خواهد بود که تلفظ "دوشاب" فارسی از همه‌ی گونه‌های آرامی، عبری و عربی به شکل اکدی نزدیکتر است، و می‌توان نتیجه گرفت که واژه از فارسی وارد زبانهای سامی شده است.

24.2 כי אָסר הַמַּיִינָה, לִמָּא... (Ber. 60b)

هنگام بستن همیان (کمر بند) گوید... (براخوت 60b)

הַמַּיִינָה: همیان (hemyānā)، در تلمود همواره کمر بند ترجمه شده است. به جز همیان که جزو واژگان پرتکرار در تلمود است، واژه‌ی קַמְרָא (kamrā) با شکل‌های تلفظی (קַמְרָא و קַמְרָא) نیز در معنای کمر بند در تلمود به کار رفته است. در رساله‌ی شبات 59ب به وضوح هر دو واژه در کنار هم به معنای کمر بند آمده‌اند، اما بی‌گمان این کمر بندها تفاوت‌هایی داشته‌اند که امروزه بر ما آشکار نیست. در شبات 59ب چنین می‌خوانیم: אָמַר לִיה רַבִּינָא לְרַב אֶשְׁרִי: קַמְרָא עֵילָי הַמַּיִינָא מָא? אָמַר לִיה רַבִּי הַמַּיִינָא קַאמְרָתָ. "روینه (نام یکی از علمای مشهور) به رو آشی گفت: (حکم شرعی بستن) کمر به علاوه‌ی همیان [در شبات] چیست؟ بدو گفت: گفתי دو همیان (کمر بند) با هم!"

در ترجمه‌ی تلمود کورن kamrā کمر بند زرین/زراندود ترجمه شده است (Steinsaltz, 2002: 288) که احتمالاً نظر به کل متن که درباره‌ی انواع پوشش مجاز در هنگام شبات است این ترجمه صورت گرفته است.

3. نتیجه‌گیری

با این که به نسبت حجم کلی تلمود واژگان فارسی به کار رفته در آن پرشمار نیستند، اما افزودن واژگان فارسی تلمودی‌ای که در متون فارسی میانه‌ی موجود دیده نمی‌شوند به گنجینه‌ی واژگان فارسی میانه بایسته می‌نماید. گرچه شماری از واژگان فارسی میانه‌ی تلمود بابلی واژگان جدیدی نیستند اما نوع کاربرد آنها و همچنین تفاوت تلفظ آنها با تلفظ‌های رایج و شناخته شده خود می‌تواند راهگشای مطالعات حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخی و تغییر و تحول زبان فارسی در دوره‌های گوناگون باشد.

در این مقاله با احتساب دو واژه‌ی دینار و پیشیز که واحد پول هستند 6 واژه‌ی رسمی در حوزه‌ی کشورداری و سیاست، 6 واژه در حوزه‌ی خوراک، یک اصطلاح عرفانی (پرده‌ی غیب)، 1 نام خاص (شاپور)، دو واحد اندازه‌گیری (فرسنگ و زمان) و یک نام قوم (پارسیان)،

3 نام جغرافیایی (دجله، بیت شاپور و پل شبستان)، دو اصطلاح معماری و شهرسازی (آبادانا و رستاق)، یک اصطلاح ناشناخته در حوزه ی فرهنگ عامه (ریستانا یا همان دستانا) و یک نام در حوزه ی پوشاک (همیان) آمده است. با در نظر گرفتن این دسته بندی ها که البته با بررسی کل واژگان فارسی موجود در تلمود می توان موارد دیگری نیز بدانها افزود، حد و حدود و حوزه های بده بستان های زبانی، دینی، فرهنگی و اجتماعی بین دو جامعه ی یهودی و غیر یهودی (عمدتا زرتشتی) ایران ساسانی تا حدودی آشکار می شود. بی شک پس از یافتن و بررسی تمامی واژگان فارسی تلمود بابلی و تعیین بسامد واژگان هر حوزه نتایج جالب توجهی حاصل خواهد شد. این مقاله به عنوان نخستین تلاش برای دسته بندی و تعیین بسامد واژگان فارسی در رساله ی آغازین تلمود بابلی سرآغازیست برای پیگیری این مسیر پژوهشی.

پی نوشت ها

1. برای آگاهی از پیشینه ی پژوهش در حوزه ی واژگان دخیل فارسی میانه در تلمود بابلی نک Mokhtarian, J.S. (2018). Clusters of Iranian Loanwords in Talmudic Folklore: The Aggada of the Bavli and Its Cultural World.
- 2 صورت فارسی میانه ی تمام واژگان از فرهنگ کوچک پهلوی مکنزی نقل شده است، مگر آن که به منبع دیگری درون متن اشاره شده باشد.
3. نک "بررسی زبان شناسانه ی روایتی از تلمود بابلی (قیدوشین 70الف)" آزاده احسانی، زبانشناخت، شماره 2 (پیاپی 20)، پاییز و زمستان 1398.
4. نک "شاهان ساسانی در تلمود بابلی"، آزاده احسانی، مجله برگ هنر، شماره 23، تابستان 1400.
5. در کتاب دانیال واژه ی אֲזַרְזִי به معنای خیمه ی شاهانه آمده است.
6. برای آگاهی بیشتر نک. تلمود بابلی و اهمیت آن در پژوهش های ایرانی، آزاده احسانی، مجموعه مقالات مرداد، ماتیکان 1، 1400، صص 19-20
7. برای پیشوندهای fra- و hra- نک Sokoloff, p.390-391.

کتاب نامه

- مکنزی، دیوید نیل (1379)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، مترجم: مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسن بن محمد، تاریخ قم (1385)، تحقیق: انصاری قمی، محمدرضا، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.

واژگان ایرانی میانه در تلمود بابلی: رسالهٔ براخوت (ברכות) (زاده احسانی چمبلی) 233

Black, J., & Breckwoldt, T. (2000). A concise dictionary of Akkadian. Wiesbaden Harrassowitz.

Hassan bin Mohammad, History of Qom (1385), Research: Ansari Qomi, Mohammad Reza, World Treasure of Islamic Manuscripts. [In Persian]

Jastrow, M. (2004). Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature. Baker Academic.

Kang, Yoonjung (2013). Loanwords. obo in Linguistics. doi: 10.1093/obo/9780199772810-0027

Kent, Ronald G., (1950), Old Persian: grammar, texts, lexicon, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.

Mackenzie, D. N. (1971). A Concise Pahlavi Dictionary. Routledge.

Mackenzie, David Neil (1379), A concise Pahlavi Dictionary, translator: Mahshid Mirfakhrai, Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Sokoloff, M. (2002). A dictionary of Jewish Babylonian Aramaic of the Talmudic and geonic periods. Ramat-Gan, Israel: Bar Ilan University Press ; Baltimore.

Steinsaltz, Adin (2012). Koren Talmud Bavli, Volume 1: Berachot. Koren Publishers.